

بحث تفسیری

سوره مبارک ۴۵

یس (۲)

افنباس از در تفسیر حرم حجج الاسلام اشرفا

تنزیل العزیز الرحیم: کلمه تنزیل گاهی بعنوان مفعول به و یا مفعول مطلق بتقدیر فعل (اعنی - نزلته) مفتوح خوانده میشود و باعتبار صفت قرآن بودن او را مکسور میخوانند و بعنوان خبر بودن از برای متبدای محذوف مضموم خوانده میشود و در هر صورت ذکر این آیه پس از ذکر والقران الحکیم اشاره ایست ثانوی با اهمیت و عظمت قرآن و این قبیل تکرارها که کاشف از اهمیت مقسم به است در محاورات روزانه نیز زیاد دیده میشود مثلا میگویند بجان فرزندم که پیش تو خواهم آمد سپس برای تاکید میگوید نه خیال کنی که دروغ میگویم زیرا فرزندم پاره تن من است. اینجا هم خداوند متعال فرمود بقرآن حکیم قسم که تو از مرسلین هستی سپس فرمود این قرآن که بدو قسم یاد کردم از صقع عزت و رحمت نازل شده و بسی دارای اهمیت است. عزیز آن موجود نادر و کمیابی را گویند که آثار وجودیش زیاد باشد برخلاف ذلیل که عبارتست از موجودی که بسیار زیاد و بیش دست و پا افتاده باشد لیکن آثار وجودیش کم باشد خداوند را عزیز گویند بدینجهت که با منزله بودنش از کثرت و زیادتی جامع جمیع صفات کمالیه و آثار وجودیست آری لاموثر فی الوجود الاله و بهمین معنا ناظر است آیه شریفه یهزمن یشاء و یندل من یشاء یعنی خدا هر کس را بخواهد چنان گرانبها میسازد که آثار وجودی او از دیگران زیادتر باشد بنا براین غلبه و قاهریت از آثار عزت میشود زیرا موجودی که کمیاب و آثار وجودیش زیاد شد بی شک بر دیگران غلبه خواهد داشت و مورد توجه خواهد شد اگرچه بعضی از مفسرین عزیز را بمعنای غالب دانستند درحالیکه از نظر لغت عزیز بمعنای غالب نیست و چون عزت معلول رحمت است و تا رحمت نباشد عزت نیست لذا خداوند کلمه رحیم را با عزیز مقرون ساخت. بلی هر جا رحمت آمد عزت نیز با او همراه است و هر جا عزت بود کاشف از وجود رحمت است چون رحمت آید وجود عزیز شود و آثار کمال در او فراوان گردد.

از این آیه دو قسم می‌توان استفاده کرد یکی اینکه خداوند بواسطه رحمت
 و اسمعش چنین کتابی برای بندگانش خود فرستاد یعنی این دست رحمت خداوند است
 که نسبت به بندگانش هرازهده و چنین کتابی را برای تنویر افکار و سعادت آنان می‌فرستد
 دیگر اینکه قرآن خود دستور رحمت و عزت است . دستوریست که پیروان خود را
 نیز چون خود عزیز خواهد کرد زیرا این دستور از صقع رحمت و عزت صادر
 شده قهرا آثار کماله‌اش از سایر دستاویزیکه تراوش کرده مغز اشخاص جاه طلب
 و شهوتران است بیشتر خواهد بود و بر آنها غلبه خواهد کرد بنا بر این
 پیروان این کتاب نیز باید مزه و غلبه بر سایر ملل داشته باشند و بیش از دیگران
 منبع خیر و منشاء عزت و سعادت گردند . گمان اینکه همین معنا در قرآن نور پیش
 بینی شده (لیستخلفنم فی الارض - ونجعلهم الوارثین) بلی‌ملتی که قرآن راهنمای
 او است بهمان اندازه که قرآن از سایر کتب و دستاویزیکه مدعی راهنمایی و رهبری
 جامعه بشریت هستند ممتاز است همچنان باید خود نیز از سایر ملل ممتاز
 باشند . متأسفانه باید باین حقیقت تلخ اعتراف کرد که مصله‌مین بر اثر دوری
 از حقایق قرآن و توجه بر اهنمائوهای غلط دشمنان اسلام که تنها از سایر
 ملل جلو نیستند بلکه در تحت انقیاد و سلطه کسانی هستند که حقا از
 ذکر او پشت اسلام می‌لرزند

لتنذیر قوماً ما انذرا بالهم فهم غافلون - جمله لتنذیر در بیان غایت بر
 صراط مستقیم بودن رسول اکرم است یعنی ای پیغمبر ما ترا بر صراط مستقیم قرار
 دادیم تا انذار نمائی . یا اینکه ترا بر صراط مستقیم قرار دادیم تا همان بر صراط
 مستقیم بودن انذار باشد مردم را تا دامنه قیامت زیرا وقتی مردم دنیا نظر بر رفتار
 و کردار و گفتار نمودند قهرا از عملیات زشت دوری میکنند و وقتی ببینند تو بر
 صراط مستقیم امانت ، صداقت ، رحمت ، رافت ، سخاوت و شهادت و بالاخره جمیع
 فضائل انسانی هستی بقیح اخلاق رذیله خویش پی برده در مقام رفیع آن بر می‌آیند
 بلی وقتیکه زشتکار خود را بایک فرد صالح و نیکوکار مقایسه نمود بهترین وجه
 متوجه پلیدی اعمال خود شده متنبه می‌گردد . علی‌ایحال چون مقصد از ارسال رسل
 انذار بشر است . بشریکه منغم در عالم ماده و شهوات شده و پرده‌های جهل و
 غفلت بر روی چراغ نورانی عقل و فطرت او افکنده شده است

با دست پاک و توانای پیغمبر پرده‌های شهوات دریده شده و عقل تابناک
 و فطرت نورانی بشر پیش پای او را روشن خواهد کرد لذا خداوند فرمود لتنذیر
 یعنی ای پیغمبر ترا بر صراط مستقیم قرار دادیم تا انذار کنی .
 کلمه ما موصوله و معنا چنین است تا انذار کنی مردمی را که پدرانشان نیز

انذار شده بودند و اگر نافرمانی هم باشد چنانچه برخی از مفسرین گفته اند باز تعریضی
 است بانذار پدران زیرا بالاترین سرزنش برای فرزندانیکه پدران دانشمند داشتند
 ولی خود از دانش می بهره‌اند اینستکه بآنها گفته شود شما حق دارید دانش نیاموزید
 زیرا پدرانتان دانشمند نبودند و چون پدران این قوم از جانب انبیاء سلف انذار شده
 بودند لذا خداوند برای تحریک آنان میفرماید: ای پیغمبر باید انذار کنی زیرا که پدرانشان
 انذار نشده‌اند یعنی بآنگه پدرانشان انذار شده بودند اینان چنان از احکام خداوندی دوری
 میجویند تو گوئی هیچ پدرانشان انذار نشده‌اند والا اگر بطور کلی مقصود این باشد که
 پدرانشان انذار نشده‌اند سخنی است باطل و دور از حقیقت زیرا انبیاء سلف و پیغمبران گذشته
 و همچنین اوصیاء آنان و نیز علماء قوم آنانرا انذار مینمودند بالجملة چون قرآن مجید
 مقصودش تحریک مردم فعلی است و بهترین راه تحریک يك جمعیت نشان دادن افعال و روبه
 پدرانشانست لذا بدین ترتیب خداوند فرمود ای پیغمبر منی ترا فرستادم بر صراط مستقیم تا
 انذار کنی جمعیتی را که پدرانشان نیز انذار شده بودند ولی اینها بطور کلی از پدرانشان
 غافل بلکه از خود نیز غافلند - جمله فهم غافلون بدین معنی دلالت دارد
 بزرگترین مایه بدبختی و علت عقب افتادگی بکفر یا يك اجتماع غفلت و بی
 خبری است . بشری که از آفات بیخبر باشد از دشمنان غافل باشد و از بدبختیهای خویش
 و علل آنها چیزی نداند بطور مسلم چنین کسی نه برای از بردن آفات مهیا است و نه برای
 مبارزه با دشمن آماده است و نه برای چاره اندیشی نسبت برهائی از بدبختیها فکر میکند.
 بشریکه از راههای سعادت بیخبر باشد ، از وسائل رقاء بسی اطلاع باشد
 و از شرائط تعالی غافل باشد بهیچوجه نخواهد توانست باوج عزت برسد. انسانیکه
 نداند امراض روحی او باچه داروئی معالجه میشود؟ نداند برای زندگانی مادی اوچه چیز
 لازمست؟ و بالتلیجه نداند خود کیست؟ و حیثیات انسانی او چیست؟ و بالاخره وقتی از مدارج کمال
 غافل بود یقینا از خدا نیز بیخبر است زیرا مسلم آمده انسانیکه از خود غافل باشد از
 صانع و پروردگار خود نیز غافل است غفلت از آفریدگار هم منشاء تمام بدبختیها
 و نگونسازیها خواهد بود لذا خداوند بدینوسیله میخواهد مردم غافلرا آگاه سازد.
 پیغمبر طیب روح است. طیب باید بداند بیمار چه مرضی دارد و دوایش
 چیست؟ بهمین جهت خداوند هم به پیغمبر خود میفرماید این مردم بزرگترین بیماریشان
 مرض غفلت و بیخبریست و بگانه دارویش هم انذار و بیدار نمودنست بنابراین
 ای پیغمبر آنانرا انذار نما و از خواب غفلت بیدار کن. آری فقط بیداری و
 هشیاریست که دریچه سعادت را بروی انسان باز میکند و فطرت اصلیه
 او را تقویت می نماید (اول منزل السالك: اليقظه) اولین مرحله و منزل
 رهروان راه حقیقت و خداشناسی بیداریست